

از چشم شرقی

در حاشیه نمایشگاه کتاب مسکو-۱

تالستوی وترجمه به روسی



علی شروقی

● مقابل ساختمان عربض و طویل خبرگزاری ریانووستی (روسیه امروز) ساختمانی هست که بر آن تصاویری از نویسندگان روسیه دیروز نقش بسته است؛ گوگول، داستایفسکی، چخوف، تالستوی و دیگر غول‌های ادبیات کلاسیک روسیه. این ساختمان متعلق به موزه ادبیات مسکو است و روز سه‌شنبه دهم شهریور، درست مقابل همین ساختمان در خبرگزاری روسیه امروز، نشست خبری مشترکی میان ایران و رسانه‌های روسیه در جریان بود. گویی هم‌زمان در دو زمان قرار گرفته باشی، همچنان که هوای پاییزی روسیه و درختانی که زرد و نارنجی می‌زنند، کسی را مثل من که ظرف چند ساعت، از باقی‌مانده فُرم گرمای تابستان تهران به این هوای پاییزی که بهفهمی سرد هم هست پا گذاشته است به همین حس دورمانگی دچار می‌کند. در نشست حواسم هم‌زمان هم به بحث‌ها بود و هم به آن ساختمان که ویرم گرفته بود بدانم داخل‌اش چه خبر است. نشست خبری با حضور دکتر امیرمسعود شهرام‌نیا، مدیرعامل مؤسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران و دکتر رضا ملکی، راین فر هنگی ایران در مسکو، برگزار شد و در آن قرار بود به برنامه‌های ایران در نمایشگاه کتاب مسکو پرداخته شود. از جمله بحث‌هایی که به میان آمد این بود که حضور ایران در نمایشگاه کتاب مسکو به‌عنوان میهمان ویژه این نمایشگاه یک نقطه شروع برای تعامل فرهنگی طولانی‌مدت میان این دو کشور است. تعاملی که گویی قرار است به همین نمایشگاه محدود نماند. همچنین در این نشست از ضرورت معرفی ادبیات معاصر هر دو کشور به یکدیگر صحبت شد. اینجا نخستین پرسشی که شاید به ذهن بیاید این است که کدام ادبیات معاصر؟ در پاسخ به این پرسش هرچه ادیب‌تر را وسیع‌تر بگیریم و آثار ادبی هرچه متنوع‌تری را که البته به‌لحاظ قدرت ادبی هم جای دفاع داشته باشند در زمره ادبیات معاصر، ادبیاتی که باید با ترجمه به مخاطب روس و جامعه ادبی روسیه با هر مخاطب و جامعه ادبی دیگری دانشانده شود، به حساب آوریم با دست پُرتری به سمت این تعامل طولانی‌مدت حرکت خواهیم کرد. از طرفی لزوم تداوم این تعامل مستلزم انتخاب‌های سنجیده است؛ انتخاب‌هایی که طرف مقابل را هرچه بیشتر به خواندن آثار نویسندگان معاصر یک کشور ترغیب کند. گفتن ندارد که روس‌ها ته شاهنامه فردوسی را درآورده‌اند، اما آنچه آنها را ادبیات مستقل و خلاق صد سال اخیر ما می‌داند بسیار کم است. در انتخاب باید دقیق بود تا مخاطبی که با زبان و فرهنگی متفاوت با اثر ادبی کشوری دیگر مواجه می‌شود ترغیب شود هرچه بیشتر راجع به ادبیات آن کشور بداند و حتی بخواهد آن کشور را از نزدیک ببیند و در هوای جابهایی که قهرمانان قصه‌ای که ترجمه‌اش را خوانده‌ان مدت پرسه زده‌اند، نفس بکشد، همچنان‌که ما دوست داریم در پطرزبوک و مسکوی داستایفسکی و تالستوی نفس بکشیم. در یادداشتی که پیش از شروع نمایشگاه کتاب مسکو درباره تأثیر روسیه بر ادبیات ایران نوشته به برخی رمان‌ها و داستان‌های معاصر ایرانی اشاره کردم که در آنها روسیه به‌منحوی-گاه به‌عنوان یک مکان و جایی که بخشی از حوادث داستان با تمام داستان در آن اتفاق می‌افتد - حضور دارد. شاید بد نباشد در پرپوزه ترجمه ادبیات معاصر خودمان به زبان روسی به قصد تداوم تعامل دوسویه، ترجمه این دست‌آآر را نیز در برنامه گذاشت. بدون شک برای هر ملتی جذاب است که در رمانی که نویسنده‌ای خارجی نوشته رد و تصویری از خود و سرزمین خود را بیابند. از این جذابیت می‌توان به‌عنوان یک فرصت استفاده کرد و سراغ آن رفت، البته با مدنظر قراردادن قدرت ادبی اثر، وگرنه دیری نخواهد گذشت که هر نویسنده‌ای با حداقل ذوق و استعداد و بضاعت ادبی با بردن شخصیت‌های داستان خود به روسیه توقع ترجمه‌شدن پیدا می‌کند و در این‌صورت تعاملی درست و سازنده دست نخواهد داد. یادم آمد که در همان نشست خبری که به مناسبت نمایشگاه کتاب مسکو در خبرگزاری روسیه امروز برگزار شد، سخن از این هم به میان آمد که آیا اینترنت می‌تواند جای کتاب کاغذی را بگیرد یا نه. در باب این موضوع دو کتاب در سال‌های اخیر ترجمه و منتشر شده است: یکی کتابی با عنوان «از کتاب رهایی نداریم» که گفت‌وگویی است بین امبرتو اکو و ژان کلود کری‌یر و دیگری کتابی با عنوان «اینترنت با مغز ما چه می‌کند؟» در جایی از این کتاب دوم اشاره‌ای هم شده اما به دیدگاه یکی از طرفداران بی‌محابای اینترنت که گفته است، رمانی مثل «جنگ و صلح» با آن حجم زیاد، بی‌خود و بی‌جهت شاهکار تلقی شده است و ضرورتی ندارد رمان این‌همه طولانی باشند... عکس‌های غول‌های ادبیات روسیه باز بیش چشمم می‌آیند. برگ‌های زرد و نارنجی در باد ملایم تکان‌تکان می‌خورند... جنگ و صلح... نه بعید می‌دانم اینترنت بتواند یک مو از سر ایس رمان کم کند... دوباره که از مقابل موزه ادبیات مسکو می‌گذرم با خودم فکر می‌کنم از این خیابانی که حالا این موزه در آن است، قهرمان چند داستان و رمان روسی عبور کرده‌اند؟ ادبیات چیزی نیست جز همین ویرهای بیش‌بافتاده‌ای که یقه آدم را ول نمی‌کنند.

شرق: ایرج کریمی، منتقد سینما و کارگردان فیلم‌هایی همچون «باغ‌های کندلوس»، «از کنار هم می‌گذریم»، «نسل جادویی»، «روابط» و «چند تار مو»، عصر دیروز به‌دلیل ابتلا به سرطان مغز استخوان درگذشت. او در سال ۱۳۶۹ با نوشتن سناریوی «سفر جادویی» که ابوالحسن داوودی کارگردان آن بود، فعالیت سینمایی خود را آغاز کرد و سپس در همان سال فیلم «آهنگ پنهان» را برای تلویزیون جلو دوربین برد. البته او پیش‌تر، از سال‌های نخست دهه ۶۰، با نوشتن نقدهای سینمایی در مجله فیلم، در عرصه سینما جای خود را باز کرده و به منتقدی معتبر تبدیل شده بود. آخرین ساخته او، «نیمرخ‌ها»، اردیبهشت امسال، کامل شده و هنوز نمایشی داده نشده بود. فیلم‌برداری آخرین اثر سینمایی ایرج کریمی پس از هشت‌سال دوری این کارگردان از سینما، کلید خورد و اردیبهشت گذشته آماده نمایش شد. اما خود کریمی نیز، سرنوشتی شبیه قهرمان فیلم آخرش را سپری کرد. فیلم‌نامه «نیمرخ‌ها» که در سال ۱۳۸۷ توسط ایرج کریمی نوشته شد، فیلمی بود درباره چند شخصیت و قصه رمانتیکی داشت که در محدوده زندگی همین چند شخصیت معنا پیدا می‌کرد. پرسش اصلی این فیلم این بود که «وقتی عاشق می‌شویم چقدر خودمان را دوست داریم؟» «نیمرخ‌ها» ملودرامی مدرن و عاشقانه بود که زندگی زوج جوانی را روایت می‌کرد. مرد داستان را دلیل بیماری سرطان روزهای آخر عمر خود را سپری می‌کرد و در ادامه روایت، رقابتی بین مادر و همسر این مرد جوان رخ می‌داد. در «باغ‌های کندلوس» هم

شرق: «آن را بردند، فقط انجمن موسیقی دو میلیون کمک کرد». استاد خداداد شگل‌زهی به همین سادگی حرف می‌زد و منظور از «آن»، همان قیچکی است که سال گذشته به سرقت رفت؛ ساز قیچکی که متعلق به استاد خداداد شگل‌زهی بود و در حالی به سرقت رفت که قرار بود این موسیقی‌دان نواحی ایران، با فروش آن، بخشی از بدهی خود را برای درمان بیماری برادرش بپردازد. حالا قرار است این موسیقی‌دان در برنامه «شب‌های موسیقی نواحی» شرکت کند. شگل‌زهی بیش از همه از بی‌توجهی‌ها گله داشت: «راضی نیستم. به ما نمی‌رسند، ما هنرمندیم ولی چیزی نداریم». او تصویری کامل از مردمان سرزمین خودش است. ساده و بی‌ریا حرف می‌زند، «غیر از هنر چیزی نداریم، کاری بلد نیستیم. کاش بیشتر توجه کنند». این نوازنده برجسته قیچک ۵۷ سال دارد و به سنت معمول، موسیقی را از نوجوانی آموخته است: «از ۱۵سالگی با پدر و برادرم شروع کردم. آنها استادانم بودند. آنها مرا راهنمایی کردند» و تأکید می‌کند که بیشتر نوازندگان در این خطه، موسیقی را از پدران خود آموخته‌اند: «اینجا همین‌طوری است. همه یا پدرشان می‌نواخته یا برادرشان. جای دیگری که نیست. همان‌ها هستند که یاد می‌دهند و ما هم یاد گرفتیم». در جواب اینکه شرایط موسیقی در آنجا چگونه است و آیا توجهی به موسیقی آنها می‌شود، می‌گوید که موسیقی برای پاپ جوان‌ها انگار جذاب‌تر است: «نمی‌دانم والا. کاری به ما ندارند. مراسمی باشد، عروسی‌ای باشد که

شرق: ابوالحسن داوودی درباره عدم شرکت فیلم «رخ‌دیوانه» در جشن خانه سینما یادداشتی را منتشر کرد. این کارگردان در پیی درج نظریاتی منتسب به او و در بعضی از رسانه‌ها و مطبوعات، درباره عدم شرکت فیلمش در جشن خانه سینما در نوشتاری آورده است:

۱- دلایل عدم شرکت رخ دیوانه از نظر تهیه‌کننده و بنده به‌جز واگذاری عرصه رقابت به نیروهای جوان‌تر، بقیه کاملاً شخصی بوده و هر زمان که لازم باشد برشمرده خواهد شد. بنابراین نیازی به تفسیر و تاول‌یدگران ندارد، چنانچه حضور هرکدام از عزیزان همکار فیلم که اظهار تمایل برای

کارگردان و منتقد مطرح سینما درگذشت

عروج کریمی به «باغ‌های کندلوس»

سوزه، عشق بود و دغدغه‌ای شبیه به «نیمرخ‌ها» مطرح می‌شد. زوج جوان عاشق که قهرمانان قصه را ترک کرده‌اند، بهانه‌ای می‌شوند تا عده‌ای جوان به‌دنبالشان روانه باغ‌هایی چون بهشت کندلوس شوند و در این سفر پررمزوراز ما را به لایه‌های درونی عشق برسانند. در «از کنار هم می‌گذریم» هم موضوع اصلی مرگ بی‌ود. رونمایه اغلب فیلم‌های کریمی، مفاهیم اساسی و عمیق روابط انسانی بودند، همانند کتاب‌هایی که برای ترجمه انتخاب می‌کرد و نقدهایی که می‌نوشت. کارگردانی که ۶۲ سال عمرش را برخلاف تحصیلاتش در رشته مهندسی شیمی در دانشگاه پلی‌تکنیک، با پرداختن به معناها از قاب تصاویر سینما گذرانده بود و معنای مفاهیمی چون مرگ، عشق و زندگی را مدام می‌کاود، سرانجام در بیمارستان گلستان تهران، پس از گذراندن دوره چندماهه بستری و مراقبت‌های ویژه، آرام گرفت و گویی به «باغ‌های کندلوس» عروج کرد. انجمن منتقدان و نویسندگان سینمایی در پیامی، مرگ ایرج کریمی را چنین تسلیت گفت: «درگذشت نابهنگام ایرج کریمی؛ منتقد برجسته و باسواد سینما برای جامعه فرهنگی ایران ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر است. انجمن منتقدان و نویسندگان سینمایی ایران فقدان این منتقد و سینماگر ارزشمند را به اهالی فرهنگ و سینما تسلیت می‌گوید و برای بازماندگان ایشان صبر آرزومند است.»

مراسم وداع با این کارگردان و منتقد، شنبه ۱۴ شهریور ساعت ۹ صبح از مقابل خانه سینما خواهد بود.

یاد دوست

برای ایرج کریمی و عشقش به سینما

دنبال اسم ایرج خواهیم گشت

نوجوان صحبت کرد و من در همان جلسه با او آشنا شدم و ارتباطمان به دورانی رسید که او برای اولین‌بار در دهه ۶۰ درباره فیلم «مفیستو» اثر ایشنتوان سابو، سینماگر برجسته مجارستانی، نقد مفصلی نوشت که به نظر من یکی از بهترین نمونه‌های نقد ارزشمندی است که در تاریخ نقدنویسی ایران می‌توان از آن یاد کرد. این را بدون تعارف و تملق می‌گویم، ایرج یکی از نادرمنتقدان سینما بود که بدون حب‌وبغض و با نگاهی ظریف و جزئی‌نگر دشوارترین فیلم‌های تاریخ سینما را نقد و تحلیل می‌کرد. او حافظه حیرت‌آوری داشت. گاهی به لحظه‌هایی از فیلم‌های مهم اشاره می‌کرد و از آن معانی دقیقی ارائه می‌داد که باعث حیرت دوستان و همکارانش می‌شد. اعتراف می‌کنم یکی از الگوهای جدی من در نقدنویسی، ایرج بود. هروقت نقد یا مطلبی از او می‌خواندم، حسرت می‌خوردم که چرا نمی‌توانم مثل او این‌قدر دقیق به یک فیلم بپردازم. چند کتاب ارزشمند از جمله «سینمای یان چو»، «مفهوم سینما» و «عباس کیارستمی، سینماگر رئالیست» که همه در دهه ۶۰ چاپ شدند، از جمله آثار درخشان ادبیات سینمایی ما به حساب می‌آیند. البته ایرج هم مثل اغلب منتقدان از همان آغاز، سودای فیلم‌سازی در سر داشت. چند فیلم کوتاه در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ساخت. بعد چند فیلم داستانی برای تلویزیون کارگردانی کرد و با اولین ساخته



تکمه‌ن‌ه‌و

خداداد شگل‌زهی، قیچک‌نواز برجسته بلوچستان

غیر از هنر کاری بلد نیستیم



ما برویم اجرا کنیم، کسانی که بی‌رسال هستند بیشتر ما را می‌بینند. ما را بیشتر دوست دارند. جوان‌ها هم همین موسیقی پی‌اپ را دوست دارند». می‌زند. کویی حرف‌ها در سازش سر باز می‌کند؛

حرف‌هایی که حدود مرزهای سیستان فراتر رفته است. حرف‌های او اما دردناکند؛ وقتی پس از سال‌ها نواختن در ایران می‌گوید: «ما خیلی جاها اجرا کردیم. در ایران، هم تهران و هم شهرستان‌ها. خارج از ایران هم رفتیم، فرانسه، بلژیک و آلمان. خیلی به ما توجه می‌کردند. آنها بهترند». باین‌همه می‌گوید حساب درویشی و مغازه‌ای جداست. می‌گوید آنها او را دوست دارند و قدر هنرش را می‌دانند و البته او هم قدردان آنهاست: «ما را دوست دارند که دعوتمان می‌کنند. ساز ما را دوست دارند، به ما علاقه دارند. آقای درویشی و آقای مغازه‌ای به ما خیلی توجه می‌کنند. انشاءالله همه کسانی که هوای ما را دارند

شرکت در رقابت کرده‌اند با استقبالمان روبه‌رو شده (و البته در این مورد تنها از جانب یکی از سازندگان تیتراژ اظهار تمایل شد که بلافاصله شرایط شرکت فیلم در این بخش مهیا گردید). ۲- شاید معدود کسانی در خانه باشند که من با آنها هم‌سلیقه نباشم اما حفظ احترامان همواره بر من

وظیفه بوده و اختلاف‌سلیقه به معنای نفی تلاش صنفی‌شان نیست و قرار نیست انتقاد دلسوزانه از تصمیماتشان هم به معنای نفی ارزش‌های تشکیل‌تک صنفی تلقی شود.

۳- من تنها با هرگونه تمایل غصبی به خانده‌ای که متعلق به همه اهالی

سینمایی‌اش؛ «چند تار مو» نام خود را در میان سینماگران فرهیخته و غیرمتعارف ثبت کرد. ممکن است برخی به‌لحاظ سلیقه‌ای، ساخته‌های سینمایی او را دوست نداشته باشند اما در اینکه او صاحب نگاهی ویژه و عمیق به جهان هستی بود، تردیدی ندارند. درخشان‌ترین و عمیق‌ترین فیلم او؛ «باغ‌های کندلوس» سرشار از مفاهیم فلسفی و اخلاقی در باب روابط انسانی با نگاهی کاملاً سینمایی و بصری است. ایرج، در سال‌های اخیر خیلی زجر کشید، چون سینمایی که او دنبالش بود در مناسبات سینمای ایران، جای روشنی نداشت. به همین دلیل او بسیار غصه خورد و رنج کشید. از سه، چهارسال پیش که دچار بیماری شد، همه نگرانش بودیم اما در دورانی که موفق شد بر بیماری‌اش غلبه کند، امیدوار شدیم بتواند فیلم‌سازی و نقد و تحلیل را ادامه دهد، که نشد. شاید ایرج دق‌مرگ شد. هرچند سرطان داشت، ولی از غصه دق کرد. جایش تا ابد در ادبیات سینمای ایران خالی است.

سلسله‌مطالبی از او با عنوان «مباحث تئوریک» در مجله فیلم منتشر می‌شد که چندسالی ادامه داشت. بعد مجموعه‌مقالاتی با نام «ادیات از چشم سینما» را نوشت و یکی، دوسال گذشته هم صفحه‌ای با نام «تماشاگران» درباره رابطه تماشاگران با سینما راه انداخته بود. تا همیشه، با ورق‌زدن مجله فیلم، دنبال اسم ایرج خواهیم گشت.

چهار روز

ترخیص شجریان از بیمارستان



● استاد آواز ایران و رئیس شورای‌عالی خانه موسیقی، پس از بهبودی، ۱۱ شهریور از بیمارستان مرخص شد. به گزارش سایت خانه، محمدرضا شجریان، استاد آواز ایران و رئیس شورای‌عالی خانه موسیقی که در بیمارستان کسری بستری بود، پس از بهبودی، روزگذشته از بیمارستان مرخص شد و برای گذراندن دوره نقاهت به منزل رفت. رئیس شورای‌عالی خانه موسیقی از روز پنجشنبه گذشته و در بدو ورود به ایران به دلیل عارضه ریوی و بیماری آتلفواژها در بیمارستان کسری بستری شد و تحت درمان قرار گرفت.

زیر آسمان فیروزه‌ای

دومین همایش ملی انیمیشن ایران افتتاح شد

تقدیر از علی اکبر صادقی در کیش



● بهناز شیربانی؛ احیاشدن همایش ملی انیمیشن ایران پس از هفت‌سال، اتفاقی است که انیمیشن‌سازان ایرانی را در جزیره کیش دورهم جمع کرد.

انیمیشن‌سازان سال‌هاست که از شرایط ناسامان کاری‌شان گله می‌کنند؛ اینکه زیرساخت‌های اصلی تولید انیمیشن در ایران هنوز وجود ندارد و این دولت است که باید چاره‌ای ببیندیشد. حجت‌الله ایوبی، رئیس سازمان سینمایی، از جمله مدیران فرهنگی است که نوید روزهای روشنی را به انیمیشن‌سازان داده است. هرچند که عدم حضورش در افتتاحیه دومین همایش ملی انیمیشن ایران برای بسیاری از انیمیشن‌سازان جای سؤال بود. آیین افتتاحیه این همایش با صحبت‌های علیرضا قاسم‌خان، دبیر همایش، آغاز شد. قاسم‌خان از بحران در این حوزه صحبت کرد؛ بحرانی که به واسطه تحقیق و پژوهش می‌توان بسیاری از آسیب‌های آن را شناسایی کرد و اتفاقاً این همایش همان جایی است که می‌توان به راهکارهای خوبی در این مورد رسید. او به مقاله‌های ارائه‌شده به این همایش صحبت کرد که می‌تواند به‌عنوان یک سند راهبردی در اختیار مدیران و محققان قرار گیرد تا شناخت بهتری نسبت به این حوزه صورت گیرد. روانبخش صادقی، مدیرعامل اسیفرا، نیز به‌عنوان یکی از سخنرانان مراسم از انیمیشن ملی ایران صحبت کرد. اینکه اساسا انیمیشن ملی ایران چگونه شکل خواهد گرفت؟ آیا پتانسیلی برای تولید فراهم است و آیا آموزشی صورت گرفته است که انتظار تولید داشته باشیم؟ آخرین بخش این مراسم، تقدیر از علی‌اکبر صادقی، پیش‌کسوت انیمیشن ایران، بود. او در صحبت‌های کوتاهی که پیش از دریافت لوح افتخارش داشت، سال‌های بعد از انقلاب را برای انیمیشن ایران سال‌های خوبی توصیف کرد و از جوانان این عرصه خواست با خلاقیت به کارشان فکر کنند و با عشق به این عرصه فعالیت کنند.

مرادی‌کرمانی روی صحنه

● در آستانه هفتادویکمین زادروز هوشنگ مرادی‌کرمانی، کتابی از او روی صحنه می‌آید. کتاب «خمره» هوشنگ مرادی‌کرمانی با قلم مزدک میرعابدینی به نمایش‌نامه تبدیل شده و به‌زودی به صحنه می‌رود. این نمایش‌نامه که در آن بازیگران کودک و نوجوان کارگاه خلاق کودک فعال هستند، در تاریخ‌های شنبه ۱۴ تا چهارشنبه ۱۸ شهریور و دوشنبه ۲۳ تا چهارشنبه ۲۵ شهریور، ساعت ۲۱ در سالن اصلی فرهنگسرای نابوران اجرا می‌شود. داستان «خمره» یکی از داستان‌های هوشنگ مرادی‌کرمانی است که اتفاقات آن در روستا می‌گذرد، خمره‌ای با بچه‌های مدرسه روستا از آن آب می‌نوشند شکسته است و دیگر قابل استفاده نیست. مدیر مدرسه، دانش‌آموزان و برخی از اهالی تلاش می‌کنند تا به نحوی این مشکل را حل کنند. این داستان شرح ماجرای است که در این داستان رخ می‌دهد، کتاب‌«خمره» هوشنگ مرادی‌کرمانی تاکنون بیش از یکصد هزار نسخه به چاپ رسیده و به زبان‌های آلمانی، هلندی، فرانسوی، انگلیسی و آلبانیایی، ترجمه شده است. هوشنگ مرادی‌کرمانی ۱۶ شهریور امسال، ۷۱ ساله می‌شود. او خالق آثار شاخص ادبیات داستانی کودک و نوجوان نظیر «قصه‌های مجید» است.

رونمایی

آخرین اثر کریستف رضاعی

● **شرق:** کریستف رضاعی در نظر دارد تا رونمایی آلبوم «در دنیای تو ساعت چند است؟» را به‌همراه رونمایی از نشر خصوصی خودش با عنوان نشر میم (منظومه موزای موسیقی) برگزار کند. رونمایی آخرین اثر کریستف رضاعی و نشر میم عصر روز جمعه (۱۳ شهریور) از ساعت شش در کافه «وی»، واقع در میدان فلسطین، کنش کوچه ناییب با حضور عوامل فیلم «در دنیای تو ساعت چند است؟» و هنرمندان عرصه موسیقی و سینما برگزار می‌شود. سه‌شنبه ۱۰ شهریور این اثر توسط شرکت بخش جوان در سراسر کشور توزیع شد و علاقه‌مندان می‌توانند آن را از مراکز فروش موسیقی تهیه کنند.